

ملاحظاتی درباره ترجمه عهد جدید

پاسخ مترجم عهد جدید به نکات انتقادی استاد مصطفی ملکیان

پیروز سیار
اشاره

در نشست رونمایی ترجمه عهد جدید که در دی ۱۳۸۷ در انجمن حکمت و فلسفه ایران برپا شد، آقایان بهاءالدین خرمشاهی، کامران فانی و مصطفی ملکیان در باره برگردان آقای پیروز سیار از عهد جدید سخن گفتند. متن حاضر پاسخ پیروز سیار، مترجم عهد جدید به آن بخش از نکات و ملاحظات انتقادی مصطفی ملکیان است. سیار در این پاسخ، به عین متن پیاده شده سخنان ملکیان، استناد و پاسخ داده است و چه بسا، با آنچه که در رسانه‌ها منعکس شده - از جمله با متن چاپ شده در کتاب ماه دین، شماره ۱۳۶ - اندکی تفاوت داشته باشد.

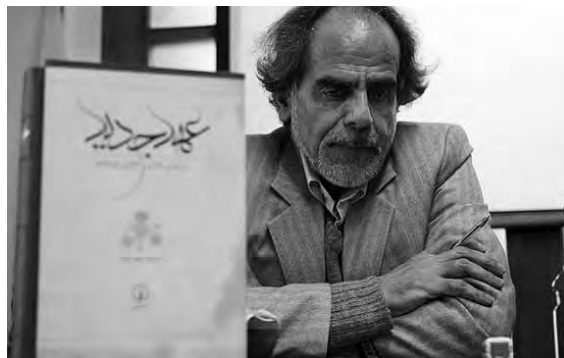
کتاب ماه دین از آن جا که گزارش نشست مذکور و سخنان حاضران را در شماره پیشین خود آورده است، وظیفه خود می‌داند این پاسخ را هم فرایش خوانندگان ارجمند قرار دهد.

با سپاس فراوان از فرمایش‌های استاد ارجمند جناب آقای مصطفی ملکیان، در خصوص نکات انتقادی که در باره ترجمه عهد جدید بیان فرمودند، مطالبی را عرض می‌کنم. البته باید اذعان دارم که به سبب ارادت و احترامی که نسبت به آن استاد گرامی داشته و دارم، هیچ‌گاه مایل نبودم در مقام پاسخگویی به سخنان ایشان برآیم. اما چون فرمایش‌های ایشان چاپ شده است و انتقاداتشان در جراید و اخبار خیرگزاری‌ها انعکاس یافته است، خود را ملزم می‌بینم که برای روشن شدن ذهن خوانندگان در باره چارچوب و روش ترجمه عهد جدید، مطالبی را عرض کنم و اطمینان دارم که هم انتقادات ایشان و هم پاسخ‌های بنده جز به انگیزه فرهنگ‌دوستی و کمال‌طلبی علمی نیست.

به اعتقاد بنده، استاد ملکیان در فرصت اندکی که برای مطالعه ترجمه ۱۳۱۲ صفحه‌ای عهد جدید داشته‌اند، به پیش‌فرضهایی رسیده‌اند که با نیت و روش مترجم و چارچوب کار او انطباق ندارد. نخستین پیش‌فرض ایشان این بوده که «آقای سیار تشخیص داده‌اند و به حق هم تشخیص داده‌اند که زبان ترجمه‌شان به فارسی باید یک زبان آرکائیک و ادبی باشد». در پاسخ ایشان باید عرض کنم که به خاطر ندارم در جایی گفته یا نوشته باشم که برای ترجمه عهد جدید از زبانی آرکائیک استفاده کرده‌ام و هیچ‌گاه نه در پی این کار بوده‌ام و نه اساساً آن را درست می‌دانم، چرا که ترجمه خود را برای خوانندگان امروزی انجام داده‌ام و نه مردمان هفت یا هشت قرن پیش. آنچه در مقدمه مترجم در این باره آمده چنین است: «نگارنده این سطور با علم به مشکلات عظیم این کار، در راه آن گام نهاد و تلاش کرد تا ترجمه‌ای در کمال امانت از متن و حواشی عهد جدید به دست دهد، ترجمه‌ای که در عین دارا بودن کیفیت‌های ادبی، ذره‌ای از محتوای متن دور نشده باشد».

در واقع، تلاش من در وهله نخست حفظ امانت و در مرحله بعد به کار گرفتن زبانی ادبی به معنای امروزی کلمه (نه به مفهوم آرکائیک یا باستانی آن) بوده که در آن صرفاً «نشانه‌هایی از کهن‌نمایی» به چشم بخورد. زیرا طیف بسیار وسیعی از خوانندگان که دارای سطح‌های معرفتی مختلفی هستند، با این کتاب سروکار پیدا خواهند کرد و لازم است درون‌مایه این اثر دینی از لحاظ زبانی بدون هیچ ابهام و گنگی برای آنان مفهوم باشد. حال اگر قرار باشد مترجم این کتاب کار خود را با تقلید از نثر آرکائیک قدما پی‌ریزی کند و به سبک فی‌المثل مؤلف مرصاد العباد یا تاریخ بی‌هقی یا تذکره‌الاولیاء یا کشف‌الاسرار و... به برگرداندن متن عهد جدید برای مخاطبان امروز بپردازد، یک مترجم ثانی لازم است تا ترجمه او را برای خوانندگان پُرشماری که با نثر آرکائیک آشنایی ندارند مفهوم سازد. چرا که خصوصیات نثر آرکائیک یا باستانی تنها در کاربرد اندک «را» خلاصه نمی‌شود، بلکه در آن از انبوهی از کلمات مهجور فارسی و عربی استفاده می‌شود و شمار زیادی از واژه‌ها و افعال فارسی به معنایی متفاوت با مفهوم آنها در زبان رایج امروز به کار می‌روند و ساخت‌های صرفی و نحوی نامأنوسی مورد استفاده قرار می‌گیرند. ترجمه عهد جدید نه برای قدما انجام شده و نه صرفاً برای





کارشناسان و آشنایان با نثر آرکائیک متون کهن ادب فارسی، بلکه مترجم به طیف وسیعی از خوانندگان فارسی‌زبان با سطوح معرفتی مختلف نظر داشته است.

استاد ملکیان در ادامه سخنان خود به مواردی از کاربرد کلمات فارسی اشاره کرده‌اند که به اعتقاد بنده در یکایک آنها می‌توان تأمل و تردید کرد. اولین مورد به واژه «بهر» مربوط می‌شود که به اعتقاد ایشان:

«در نثرهای آرکائیک هم دیگر کلمه بهر را به کار نمی‌بریم؛ مثل «از بهر آن که». این بهر کمی افراط در آرکائیک بودن است. ولی ایشان به‌وفور کلمه «بهر» و «از بهر» را به کار می‌برند. این موارد البته نادر است. ولی من به نظرم می‌آید که حتی ما وقتی تاریخ بیهقی را با آن نثر دلاویز می‌خوانیم، چنین تعابیری حتی در آن زمان هم نبوده است.»

در پاسخ ایشان باید عرض کنم که در سراسر ترجمه عهد جدید حتی یک بار «از بهر» به کار نرفته است (که اگر هم می‌رفت اشکالی در آن نبود) و روشن نیست ایشان بر چه اساس فرموده‌اند که به‌وفور از آن استفاده شده است. اما «بهر» به کار رفته است و بسیار طبیعی هم هست. چون کاربرد «بهر» و «از بهر» نه تنها در ادبیات امروز و حتی در شعر معاصر، بلکه در نثر دلاویز تاریخ بیهقی نیز بسیار به چشم می‌خورد و ظاهراً استاد ملکیان به موارد استفاده آن‌ها برخورد کرده‌اند. نمونه فراوان است و برای پرهیز از اطاله کلام، به ذکر تنها چند شاهد از ادبیات معاصر و تاریخ بیهقی اکتفا می‌شود:

در کودکی

وقتی که شب از کوچه تنها

بهر خرید نان و سبزی می‌گذشتم،

آواز می‌خواندم

که یعنی باکم نیست

«دیبچه»، شفیع کدکنی

کاش ما نیز می‌توانستیم

زندگی را ذخیره می‌کردیم

بهر آن روزهای روشن شاد

«سپیداران»، شفیع کدکنی

در وزش وحشت و تلاطم پاییز،

نسترن از شاخ و برگ خویش

پلی ساخت،

بهر عبور شکوفه: کودک فردا.

«از سرزمین زیتون»، شفیع کدکنی

نزد آن قومی که ذرات شرف در خانه خویشان

کرده جا را بهر هر چیز دگر، حتی برای آدمیت، تنگ،

خنده دارد از نیاکانی سخن گفتن، که من گفتم.

«میراث»، اخوان ثالث

چشم و دل هشیار،

گوش خوابانده به دیوار سکوت، از بهر نرمک سیلی صوتی،

می‌سپردم راه و خوش بی‌خویشتن بودم.

«برف»، اخوان ثالث

بعد از این بند و وعظ در دل من

جایی از بهر خویش وانگند

«باوفا»، اخوان ثالث

وای بر من! می‌کند آماده بهر سینه من تیرهایی

که به زهر کینه آلوده است

«وای بر من»، نیما

و نمونه‌ای از کاربرد «بهر» در نثر مطبوعاتی امروز:

«از این شازده کوچولو چیز زیادی نمی‌دانیم. اسمی ندارد،

نمی‌دانیم از کجا و بهر چه آمده است» (فصلنامه بخارا، «راز گل

سرخ»، شهلا حائری، مهر آبان ۱۳۸۷، صفحه ۳۷).

چند نمونه از کاربرد «بهر» و «از بهر» و «از بهر آن» و «از بهر

آن... که» و «از بهر آن... تا» و «از بهر این... تا» را در تاریخ بیهقی

نیز نقل می‌کنیم که بی‌هیچ مبالغه مشتقی است از خروار (از تاریخ

بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، به اهتمام جواد طباطبایی،

انتشارات هرمس):

«و ترا به حقیقت شناخته‌ایم، این نومیدی بهر چراست؟» (ص

۶۹۳).

«از بهر این ترا پروردم و از فرزند عزیزتر داشتم تا بر من چنین

ساختی به عشوه‌ای که خریدی؟» (ص ۲۹۷).

«و چنین حکایتها از بهر آن آرم تا طاعنان زود زود زبان فرا این

پادشاه بزرگ، مسعود، نکنند» (ص ۲۹۳).

«خداوند سلطان این همه از بهر آن کرد که بوسهل فرصت نگاه

داشته است» (ص ۳۶۹).

«و از بهر آن خون ریزند و منازعت کنند و آنگاه آن را آسان

فروگذارند» (ص ۴۶۸).



جدید حتی یک بار به معنای کردن به کار نرفته است و در آیه‌ای هم که نقل کرده‌اند، فعل مزبور دقیقاً به معنی نشان دادن به کار رفته است. صورت صحیح این آیه چنین است:

«پس اگر خویشتن را بهر مال حرام، امین نموده باشید، چه کس مال راستین را بر شما خواهد سپرد؟ و اگر خویشتن را بهر مال بیگانه، امین نموده باشید، چه کس مال شما را بر شما خواهد داد؟» (انجیل لوقا، باب ۱۶، آیات ۱۱-۱۲).

در بابی دیگر از انجیل لوقا باز آمده است:

«آفرین ای خادم نیک؛ از آن روی که بر مال بس اندک خویشتن را امین نمودی، حکمرانی ده شهر را بر تو می‌سپارم» (باب ۱۹، آیه ۱۷).

در هر سه آیه، نمودن دقیقاً به معنی نشان دادن به کار رفته و معادل فعل فرانسه *se montrer* به معنی «خود را (به صورتی) نشان دادن» است. در واقع ایشان بدون مراجعه به متن اصلی کتاب، با حدس و گمانی دور از واقعیت، داوری ناصوابی در باره ترجمه کرده‌اند.

اما نکاتی که در خصوص سابقه کاربرد این فعل بیان کرده‌اند نیز محل تأمل است. ایشان فرموده‌اند:

«از منشآت قائم مقام فراهانی به این طرف، نمودن را به معنی کردن هم می‌گوییم. من قبل از منشآت جایی ندیدم».

بر خلاف تصور ایشان، این فعل نه تنها از زمان قائم مقام (حدود ۲۰۰ سال قبل)، بلکه از دیرباز، حتی نزد حافظ و مولانا، تصریحاً به معنای «کردن» به کار رفته است. این دو بیت حافظ شواهد بسیار روشنی است:

به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم
که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد
آنچه سعی است من اندر طلبت بنمودم
اینقدر هست که تغییر قضا نتوان کرد
در مثنوی معنوی مولانا نیز آمده است:
پس سلیمان آن زمان دانست زود
که اجل آمد سفر خواهد نمود

علامه دهخدا در لغت‌نامه دو بیت ذکر شده حافظ را به عنوان

چند نمونه از کاربرد «از بهر آن که» را نیز در آثار متأخرتر و جدیدتر از تاریخ بیهقی و کشف الاسرار ذکر می‌کنیم:

«تحصیل علم جهت لقمه دنیاوی چه می‌کنی؟ این رَسَن از بهر آن است که از چه برآیند، نه از بهر آن که ازین چه به چاههای دگر فروروند» (مقالات شمس، ص ۱۷۸).

«گفت از بهر آن که هر که با من بد اندیشد، اشکمش بشکافم» (مثنوی معنوی، از عنوان قطعه‌ای از دفتر پنجم).

«ملکان عجم از بهر بزرگداشت آفتاب را و از بهر آن که هر کس این روز را درنتوانستندی یافت، نشان کردند و این روز را جشن گرفتند» (نوروزنامه، ص ۴).

«گفت از بهر آن که من به سخن دروغ از ایشان خرسند بودم، ایشان سوگند دروغ نیز بدان افزودند» (کلیات عبید زاکانی، ص ۴۸۰).

تصور می‌کنم همین مقدار کفایت می‌کند. هرچند موارد دیگری را نیز می‌توان ذکر کرد و موارد بسیار بیشتری را هم می‌توان یافت. نکته بعدی که استاد ملکیان ذکر کرده‌اند، به کاربرد «را» مربوط می‌شود. فرموده‌اند:

«در زبان آرکائیک ما «را» بسیار کم استعمال می‌شده و شما در متون ادبی می‌بینید که را بر خلاف امروز خیلی کم استعمال می‌شود. و من به نظرم می‌آید که ایشان می‌باید مقدار عمده‌ای از این راها را حذف می‌کردند. مثلاً در این نثر فراوان هست که «چون این را بگفت». قدما می‌گفتند «چون این بگفت»، «را» را نمی‌گفتند».

در پاسخ ایشان باید عرض کنم که در ترجمه عهد جدید هر جا حذف «را» با سیاق نثر به کار گرفته شده ناهمگون به نظر می‌رسیده و صورتی زیاده تصنعی بدان می‌بخشیده است، از انجام آن اجتناب شده است. من با حذف «را» در جمله «چون این را بگفت» موافق نیستم و اگر چند بار دیگر هم این متن را ویرایش کنم، تغییری در این جمله نمی‌دهم و آن را به صورت «چون این بگفت» درمی‌آورم. در این ترجمه سعی بر آن بوده که کیفیت نثر، قالبی تصنعی به خود نگیرد و نامأنوس بودن آن مخل قرائت متن نشود و در مجموع همان نتیجه‌ای حاصل آید که استاد خرّمشاهی ضمن سخنانشان این گونه از آن تعبیر کرده‌اند: «همه جا روان، همه جا راحت، همه جا مفهوم، همه جا معنی‌بخش، به سرعت خواندن معنی می‌داد».

نکته بعدی ایشان به کاربرد فعل «نمودن» مربوط می‌شود، با این گمان که مترجم از معنای حقیقی این فعل که «نشان دادن» است، بی‌خبر بوده و آن را به مفهوم «کردن» به کار برده است. فرموده‌اند:

«قدمای ما «نمودن» را همیشه به معنای نشان دادن به کار می‌برند... به جای «شما باید خود را امین نموده باشید»، باید می‌گفتند «امین کرده باشید»، نمودن دیگر این‌جا به معنی نشان دادن نیست».

بر خلاف تصور استاد ملکیان، این فعل در سراسر ترجمه عهد



شاهد کاربرد فعل نمودن به معنای «کردن» در نزد قدما آورده است. در همین خصوص، آقای ابوالحسن نجفی نیز در کتاب غلط‌نویسیم این شواهد را از متون کهن فارسی استخراج کرده‌اند:

«هر طایفه بر حقیقت مذهب خویش و بطلان دیگر مذاهب به حجتی تمسک می‌نمودند» (اسرارالتوحید، ص ۲۲۸)؛

«خلق بنده حاجات خویش‌اند. اگر به حاجات ایشان وفا نمایی، قبولت کنند» (همان کتاب، ص ۳۴۸)؛

«دزدان بشنودند و از آموختن آن افسون شادیه‌ها نمودند» (کیله و دمنه، ص ۴۹)؛

«ته بخت را ملامت کند و نه از گردش روزگار شکایت نماید» (اخلاق ناصری، ص ۱۲۵)؛

«زال پسر را گفت: برخیز و به مصالح مهمان قیام نمای» (گزیده جوامع الحکایات، ص ۲۱۴).

استاد ملکیان فرموده‌اند:

«حتی اگر در جایی فکر می‌کردیم «نمودن» به معنای «کردن» است، مثلاً مانند «لطف نمود»، آنجا هم «نمودن» در واقع «نشان دادن» است. چون لطف یک امر درونی است، باید بنمایندش در بیرون، جلوه‌اش بدهند.»

باید عرض کنم که بنده در سراسر عمر خود حتی یک بار در جایی نشنیده یا نخوانده‌ام که کسی فعل «لطف نشان دادن» را به کار ببرد، اما «لطف کردن» را چرا:

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم
لطف‌ها می‌کنی ای خاک درت تاج سرم
بنابر این، بر خلاف نظر ایشان که فرموده‌اند:

«امروزه ما چون «نمودن» را به معنای «کردن» به کار می‌بریم، اگر بخواهیم نشان دادن بگوییم، آن وقت «نمایندن» به کار می‌بریم و آقای سیار «نمایندن» به کار برده‌اند و این به نظر من درست نیست.»

باید عرض کنم که اگر در ترجمه عهد جدید فعل «نمایندن» به کار رفته، بدان سبب بوده که طنین آن در بافت آیه‌ای خاص مناسب‌تر از «نمودن» به نظر رسیده و نه از آن روی که میان فعل «نمودن» به معنای کردن و «نمایندن» به معنای «نشان دادن» تمایز برقرار شود. «نمودن» و «نمایندن» دو فعل متعدی به معنای نشان دادن و آشکار کردن هستند که کاربرد آنها به انتخاب و سلیقه نویسنده ربط پیدا می‌کند. در واقع سخنان استاد ملکیان حاوی پیش-داوری‌هایی است که متأسفانه هیچ کدام از آنها با نیت و روش مترجم هم‌خوانی ندارد. کلمه موصول «بر» که کاربرد آن طبق نظر ایشان برای فعل «نمایندن» صحیح نیست و به جای آن باید «به» به کار رود، در زبان فارسی به معنای «به» و مرادف آن به کار رفته است و همه فرهنگ‌ها بر این نکته تصریح دارند. در این خصوص در لغت‌نامه دهخدا این شواهد آمده است: دوش بر دوش = دوش به دوش؛ بر قرار سابق = به قرار سابق؛ بر حسب = به حسب؛ «این طایفه خرقه‌پوشان بر مثال حیوانند» (گلستان سعدی)؛ «ای خدا مگذار با

من کار من / اور گذاری وای بر کردار من» (مولوی).
آخرین نقد واژگانی استاد ملکیان به کلمه «ارباب» مربوط می‌شود. فرموده‌اند:

«اگر بنا است نثر آرائیک به کار ببریم، نباید کلمه «ارباب» را به کار ببریم، باید بگوییم «سرور». ارباب کلمه‌ای است که امروزه به کار می‌رود و جمع هم هست و ما امروزه آن را به معنای مفرد به کار می‌بریم.»

در پاسخ ایشان باید عرض کنم که در نظام معادل‌گذاری عهد جدید، «ارباب» به معنای «صاحب ملک» یا «صاحب خانه‌ای که خادمی دارد»، در برابر واژه *mâtre* به کار رفته و در این گونه موارد کاربرد معادل «سرور» درست نیست. اما آن‌جا که مراد از *mâtre* (با حرف کاپیتال M) حضرت عیسی بوده است، از معادل «سرور» (و در موارد دیگر از معادل «استاد») استفاده شده است. نظام معادل‌گذاری عهد جدید و اقتضائات آن موضوعی نیست که با قرائت ساده و سریع متن این کتاب بتوان به جزئیات و ریزه‌کاری‌های آن پی‌برد. اگر بنا باشد بنده این نظام را باز کنم، باید ساعت‌ها به توضیح و تشریح آن بپردازم. بر اقتضائات این نظام معادل‌گذاری تنها کسانی واقفند که سال‌ها درگیر مسائل و مشکلات ترجمه این متن بوده‌اند و با مصالح زبانی موجود، باید برای یکایک اصطلاحات عیدیه این اثر معادل‌های تفکیک شده می‌یافته‌اند. وانگهی، مگر کلماتی که امروزه به کار می‌روند و واژه‌های جمع عربی که به صورت مفرد در زبان فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرند (و جمع هم بسته می‌شوند)، نمی‌توانند برای ترجمه عهد جدید به کار گرفته شوند؟! استاد ملکیان در ادامه بیاناتشان دو نکته انتقادی دیگر را نیز مطرح کرده‌اند. فرموده‌اند:

«اشکال دومی که می‌خواهم عرض کنم، بحث به کار بردن الفاظ و تعبیراتی است که ارزش‌داورانه است... وقتی مثلاً می‌گوییم فلان شخص مبدع بود، بدعتگذار بود، منحرف بود یا کج‌اندیش بود... باید بگوییم طبق تلقی مسیحیت نهادینه شده، جافتاده و تثبیت شده امروزین، آنوقت بگوییم مثلاً آریانوس فرض کنید بدعتگذار بود... به نظرم می‌آید که یا ما باید این الفاظ را اصلاً به کار نبریم، یا اگر به کار می‌بریم یک جایی تصریح کنیم که... ارزش‌داوری نمی‌کنیم و از لحاظ آیین کاتولیک می‌گوییم که بدعتگذار بوده است.»

در پاسخ استاد ملکیان، ابتدا باید عرض کنم که در سراسر کتاب عهد جدید حتی یک بار از الفاظی چون «منحرف» و «کج‌اندیش» و امثال ذلک استفاده نشده و از شخصی به اسم آریانوس نیز به عنوان بدعتگذار نام نرفته است، چون چنین کسی و چنین نامی اصولاً وجود خارجی ندارد و تصور می‌کنم مراد ایشان آریوس باشد که آریانیسم بر اساس آرای او پایه‌گذاری شد. در وهله دوم، ظاهراً فراموش شده است که بنده مترجم کتاب بوده‌ام و در این مقام اجازه نداشتم در تعبیرات



مؤلفانی دست ببرم که یکایک آنها از زمره برجسته‌ترین مفسران کتاب مقدس و عالمان الهیات مسیحی در زمان خود بودند و بی‌گمان زبان صحبت کردن با هم‌کیشان خود را به خوبی می‌دانستند. اگر آنان از عیسی به عنوان پیامبر خدا یا تجسد خدا یا خود خدا یاد کرده باشند، آیا مترجم سخنان ایشان می‌تواند در تعبیرشان دست ببرد و برای مسیحیان بیش از خودشان دلسوزی کند؟ در وهله سوم، بدیهی است که بدعت در قیاس با یک نظام رسمیت یافته و پابرجا شده دینی معنا پیدا می‌کند و در چارچوب یک نظام شکل نگرفته و تثبیت نشده و رسمیت نیافته اعتقادی، اصولاً بدعت مفهومی ندارد. در این صورت آیا لازم است هر کجا از بدعت‌گذاری نام می‌رود، توضیح این نکته واضح تکرار شود که این تعبیر از دیدگاه کلیسای کاتولیک رومی به کار رفته است. پس کلام حشو چه معنایی دارد؟

وانگهی، در سراسر این متن ۱۳۱۲ صفحه‌ای، تنها از دو نفر به عنوان بدعت‌گذار نام رفته است: مرقیون (۴ بار) و کریبتوس (۲ بار). در سراسر کتاب مقدس، عبارت «مرد بدعت‌گذار» (به یونانی *haireticon anthropon*) تنها یک بار در رساله به تیتوس، باب ۳، آیه ۱۰ به کار رفته است و برگرفته از واژگان فلسفی زمان تألیف این رساله بوده و به «مرد تفرقه‌انگیز» (*homme de parti*) ترجمه شده است. واژه بدعت‌گذار معادل لفظ فرانسه *hérétique* است که از لحاظ ریشه‌شناختی به معنی «انتخاب‌گر» یا کسی است که گزینشی انجام می‌دهد، همچنان که *hérésie* به معنی «بدعت» برگرفته از لفظ یونانی *haireisis* به معنی «انتخاب» است. در زبان مسیحیت، *hérésie* یا بدعت به معنای انتخابی است که میان حقایق ایمانی انجام می‌پذیرد و سبب تفرقه و جدایی می‌شود. آخرین نکته انتقادی استاد ملکیان به اغلاط تایپی کتاب مربوط می‌شود. فرموده‌اند:

«این اغلاط تایپی هم مربوط به ارجاعاتی است که می‌دهند که مثلاً به جای آیه ۳ نوشته شده آیه ۲، و گاهی هم کلمات نادرست تایپ شده‌اند».

در پاسخ ایشان باید عرض کنم که در مقدمه کتاب‌های قانونی ثانی یادآور شده بودم که «نکته مهمی که به ارجاعات کنار صفحات و پانوشت‌ها ربط دارد و باید به آن توجه شود، این است که شماره‌گذاری آیات در کتاب مقدس فارسی با کتاب مقدس اورشلیم و اصولاً هیچ‌کدام از کتاب‌های مقدس امروزی هم‌خوانی دقیق ندارد. این شماره‌گذاری‌ها گاه با هم منطبق‌اند و گاه یکی دو شماره تفاوت دارند، خصوصاً در بخش مزامیر». بنده نیازی به تکرار این مطلب در مقدمه عهد جدید نمی‌دیدم، اما ظاهراً تکرار آن لازم بوده است. همه کسانی که با کتاب مقدس سروکار دارند، به این اختلاف شماره‌گذاری برخوردده‌اند. بنده نمی‌توانستم شماره‌گذاری آیات را در ارجاعات بسیار زیاد زیرنویس‌ها و کنارنویس‌های کتاب مقدس اورشلیم، که یکی از مدرن‌ترین ترجمه‌های کتاب مقدس است، با شماره‌گذاری ترجمه فارسی ۱۵۰ سال پیش کتاب مقدس منطبق کنم. اصولاً اگر خطایی در ارجاعات این ترجمه عهد جدید راه یافته باشد، باید با رجوع به نسخه اصلی کتاب مشخص شود و بنده تردید دارم که این نسخه در

اختیار استاد ملکیان قرار داشته باشد.

سخن آخر این که بی‌گمان اگر حروف‌چینی یک کتاب پُر حجم و پُر مطلب را حتی چند نفر هم نمونه‌خوانی کنند، باز طبیعی است که در چاپ اول آن اغلاطی راه پیدا کند. اما استاد ملکیان تاکنون هیچ‌کدام از این اغلاط را مشخص نفرموده‌اند تا در چاپ‌های بعدی اصلاح شوند. اما استاد خرمشاهی یک مورد و استاد معصومی همدانی سه مورد غلط املائی را تلفنی به بنده یادآور شده‌اند که از لطف این دو بزرگوار سپاس‌گزارم.

در پایان، ضمن تجدید مراتب ارادت، مجدداً از استاد ملکیان که در بخشی از فرمایش‌هایشان این ترجمه را ستودند و در بخش دیگر نظرات انتقادی خود را بیان داشتند و موقعیت آن را فراهم آوردند که در خصوص کیفیت اجرای این ترجمه نکات سودمندی مطرح شود، صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنم و آرزوی توفیق روزافزون ایشان را دارم. ۱